# امام جواد و بازسازي انديشه امامت

## مشخصات كتاب

مؤلف: علي رحمت زاده
ناشر : علي رحمت زاده

## افضليت انسان كامل

امامت در تفكر شيعي داراي مفاهيم و معاني بلندي است و نقش امام در حوزه دين نقشي كليدي همانند نقش رسالت و توحيد مي باشد؛ زيرا در انديشه قرآني شيعه، امامت بخشي از رسالت در حوزه تبليغ و اجرا و مديريت ربوبي هستي است كه پس از پايان رسالت در كساني كه از آنها به انسان كامل و خليفه الهي ياد مي شود و از جانب خداوند و رسول و يا امام پيشين نصب مي شوند، ادامه مي يابد. اين تفكر با توجه به نقش انسان و هدف خداوند از آفرينش او به دست داده مي شود؛ زيرا هرچند به نظر مي رسد خلافت تنها خاص آدم (عليه السلام) باشد ولي در تحليل آيات قرآني، روشن مي شود كه آدم به عنوان نخستين مصداق و نمونه تام و كامل آن مطرح بوده است و همه انسان ها از چنين استعداد و ظرفيتي براي خلافت برخوردار مي باشند ولي از آن جايي كه در هر عصري تنها شماري اندك و حتي يك نفر به مقام كمال انسانيت دست مي يابند و در يك مجموعه انسان هاي كامل تنها يكي برتر و اعلم و افضل از ديگران است همان انسان كامل افضل، به عنوان خلافت و امامت نقش انساني را در هستي ايفا مي كند. از اين رو در تفكر شيعي و انديشه قرآني اسلامي، تنها يك خليفه و انسان كامل افضل وجود دارد كه در نقش خلافت و امامت قرار مي گيرد. بايد توجه داشت كه خلافت آدمي درحوزه ربوبيت طولي است تا زمينه و بستر مناسب را براي كمال يابي هرچيز و هركس از موجودات هستي فراهم آورد. اين مطلب از سجده همه فرشتگان و جنيان استنباط مي شود، زيرا اگر فرشتگان با همه مراتب كمالي به انسان سجده مي برند به اين معناست كه آنان تحت ربوبيت انسان كامل قرار دارند و انسان كامل اين برترين موجودات هستي را نيز مديريت و ربوبيت مي كند؛ بنابراين مديريت و ربوبيت غير آنان، امري پذيرفته شده است، پس خلافت آدمي ارتباط تنگاتنگي با حوزه تكوين و تصرف در كائنات خواهد داشت كه مرتبط با حوزه امامت است؛ زيرا رسالت كه همان پيامبري از سوي خدا توسط انسان كامل است تنها به معني ابلاغ فرمان هاي الهي و يا آموزه هاي وحياني به ديگر انسان ها و جنيان مي باشد و از آن جايي كه نقش انسان كامل فراتر از رسالت و نبوت است و محدوده فعاليت ها و نفوذ او تنها به حوزه تشريع منحصر نمي شود مي توان گفت كه انسان كامل زماني كه در اوج نقطه خود قرار گيرد و افضل برهمگان باشد در آن زمان در مقام خلافت ربوبي قرار مي گيرد كه امامت بخشي از آن مي باشد. با اين تفسير مي توان گفت كه هر رسولي مي تواند امام و خليفه باشد ولي اين گونه نيست كه همه رسولان و پيامبران خداوند در مقام امامت و خلافت ربوبي نشسته و از آن برخوردار بوده باشند. اما كسي كه امام و خليفه الهي مي باشد مي تواند رسول و پيامبر باشد و مي تواند از اين مقام به علل و دلايلي برخوردار نباشد؛ ولي ظرفيت و استعداد دستيابي به رسالت را دارا باشد. از اين رو گفته اند هر امام و خليفه الهي برتر و افضل از رسولان غير امام و خليفه هستند؛ زيرا امام و خليفه به مقامي دست يافته است كه مي تواند در حوزه تشريع (رسالت) و تكوين (تصرف ربوبي در كائنات) نقش داشته باشد ولي به عللي به آن مأموريت دست نمي يابد. تبيين اين مسئله اين گونه است كه در آيات اثبات امامت براي حضرت ابراهيم (عليه السلام) به اين نكته توجه شده است كه وي اين مقام را پس از ابتلائات و آزمون هاي بسياري به دست آورد و اين زماني بوده كه به ملكوت و باطن اشياء، علم لدني و ربوبي يافته و دل و جانش به همه چيز مطمئن شده است. نكته ديگر اين كه در يك عصر چند پيامبر وجود داشته اند كه به عنوان نمونه به لوط پيامبر مي توان اشاره كرد كه از معاصران حضرت ابراهيم (عليه السلام) بود و آن حضرت به سبب مفضوليت از حضرت ابراهيم (عليه السلام) اطاعت مي كرد و از مقام خلافت و امامت برخوردار نبود. از سوي ديگر امامان معصوم و برخي ديگر از اولياي الهي همانند حضرت خضر (عليه السلام) از كساني هستند كه از سوي خداوند به رسالت فرستاده نشده اند ولي با اين همه حضرت موسي (عليه السلام) در بخشي از ازمنه در تحت خلافت و امامت خضر (عليه السلام) قرار گرفت تا وي را به كمال برساند. در اين برهه از زمان، حضرت خضر (عليه السلام) در مقام امامت و ربوبيت طولي كوشيد تا حضرت موسي (عليه السلام) را تربيت و پرورش دهد و نقش ربوبيت را براي او ايفا كند و در جان و دلش تصرف نمايد. در روايات معتبر به اين نكته توجه داده شده كه مقام امامان (عليه السلام) از بسياري از رسولاني كه در مقام خلافت و امامت نبودند برتر و افضل است. اين بدان معناست كه اصولا امامت و خلافت ربوبي الهي از مقام رسالت و نبوت صرف و محض برتر و مهم تر است.

## روحانيت كامل امام

امام در تفكر قرآني شيعي داراي مقام روحانيت كامل و علم رشدي، علم الكتاب، علم لدني و عنداللهي است؛ از اين رو درباره علم امام چنان كه در اصول كافي بيان شده نمي توان محدوديتي قايل شد و آنان حتي به علم غيب نيز آگاه هستند وگرنه نمي توانند در مقام خلافت و ربوبيت طولي نقشي را ايفا كنند. اين نكته را مي توان از آيات مختلفي به دست آورد؛ زيرا آن كه موجب شده تا حضرت آدم به نيابت از انسان هاي كامل، مسجود فرشتگان شود دارا بودن علم خاصي بوده كه خداوند از آن به تعليم اسمايي ياد كرده است. اين علم اسمايي است كه زمينه مسجوديت و خلافت انسان كامل را فراهم مي آورد و آن علمي خاص است كه از ذات الهي به انسان كامل مي رسد و او را براي امامت و خلافت مهيا مي سازد. از اين رو آنان همانند خضر (عليه السلام) از علوم غريب و غيب برخوردار هستند تا بتوانند در مسير كمالي هر چيزي دخالت و تصرف نمايند و زمينه هاي كمال يابي اشياء را فراهم آورند. دانستن و يا داشتن علم غيب از سوي امامان هيچ گاه تزاحمي با علم غيب الهي نخواهد داشت؛ زيرا علم غيب ايشان همانند تصرفات ربوبي آنان، به شكل اذني و طولي مي باشد و آنان از سوي خداوند ماذون مي شوند تا علوم غيبي را اطلاع يابند و يا در امور تصرف كنند و اين گونه نيست كه تصرف ايشان از مقام عند امري (سرخودي) باشد چنان كه حضرت خضر (عليه السلام) در هنگام تعليم و آموزش و ربوبيت حضرت موسي (عليه السلام) به اين نكته توجه مي دهد كه هر چيزي انجام مي گيرد ماذون و با اذن خاص الهي بوده و بيرون از ربوبيت طولي خداوند انجام نمي شود. از آن جايي كه انتخاب و انتصاب امام از سوي خداوند است، شخصي كه به اين مقام دست مي يابد از چنان روحانيت و كمالي برخوردار مي گردد كه نه تنها چشم و گوش خداوند است بلكه خداوند خود گوش و چشم اين بنده مي شود. به اين معنا كه از مقام قرب نوافل و قرب فرايض برخوردار مي شود. گاه در مقام قرب نوافل امام و انسان كامل و خليفه الهي گوش و چشم خداوند مي شود و افسوس و نوميدي انسان كامل را به خود نسبت مي دهد چنان كه مي فرمايد: فلما اسفونا انتقمنا؛ زماني كه نوميد شديم از ايشان انتقام كشيديم كه اين نوميدي از آن رو به خدا نسبت داده شده كه انسان كامل و خليفه الهي از ايشان نوميد شده بود. گاه ديگر در مقام قرب فرايض مي نشيند و در آن زمان خداوند چشم و گوش انسان كامل و امام و خليفه الهي مي شود و هرچه را خداوند به علم غيب و امور ديگر مي داند و يا عمل مي كند خليفه و امام كامل نيز اين گونه است. بنابراين انسان كامل با چشم خدا مي بيند و با گوش خدا مي شنود و با دست خدا عمل مي كند.

## نقش امام جواد در تغيير مفهوم امامت

تا پيش از امام جواد (عليه السلام) امامت و انسان كامل در تفكر عمومي مردم شيعه اين گونه بود كه تنها انسان هاي بالغ مي توانند به مقام امامتي برسند كه خداوند به اراده و مشيت خويش در كسي قرار مي دهد: الله اعلم حيث يجعل رسالته (انعام آيه 124) اما از آن جايي كه حضرت امام جواد در سن خردسالي (ظاهراً بين 7 تا 9سالگي) به امامت رسيد، مفهوم امامت و خلافت انساني در انديشه توده شيعي تغيير كرد. بسياري از شيعيان به طور طبيعي امامت و خلافت را در انسان هاي بالغ و بلكه رشيد و حتي به كمال سني و رشدي رسيده (چهل سالگي) مي دانستند و تصور و يا تصويري از دست يابي شخص نابالغ به اين مقام عظما كه تصرف در كائنات و خلافت ربوبي در هستي است، نداشتند. امام جواد (عليه السلام) نخستين كسي بود كه مسئله امامت را از حالت عادي و معمولي بيرون برد و نقش امامت و منصب ولايت الهي و خلافت ربوبي را معنا و مفهومي جديد بخشيد و ثابت كرد كه روحانيت خاص امام و انسان كامل به گونه اي است كه ظرف سني نمي پذيرد و اين گونه نيست كه كودكي خردسال نتواند به مقام علم الهي و لدني دست يابد و در مقام خلافت و ربوبيت طولي قرار گيرد. از نظر تفكر قرآني شيعيان، امامت امري انتصابي از سوي خداوند است و به هركه خواهد مي بخشد واين گونه نيست كه سن و سال و اموري ديگر نقش كليدي و اساسي داشته باشد بلكه انسان به سادگي مي تواند در هر سن و سالي به مقام امامت دست يافته و هستي را مديريت كند. اگر به آيات قرآني توجه شود، حضرت آدم (عليه السلام) همزمان با آفرينش، مسجود فرشتگان مي شود و اين گونه نيست كه فرآيند زماني طي شود و حضرت آدم به بلوغ و رشد كامل برسد و آن گاه به خلافت و امامت دست يابد. در قرآن خداوند داستان آفرينش حضرت عيسي (عليه السلام) را همانند داستان حضرت آدم (عليه السلام) برشمرده است كه به شيوه شگفتي آفريده شده و به مقام خلافت ربوبي و امامت مي رسد. داستان حضرت امام جواد (عليه السلام) نيز نمونه عيني ديگري است كه براساس حديث: طابق النعل بالنعل، هر آن چه در بني اسرائيل وقوع يافته در اسلام نيز واقع مي شود كه يكي از آن ها رسالت و امامت حضرت عيسي (عليه السلام) در گهواره است و آن پيامبر عظيم الشأن (عليه السلام) به صراحت اعلام مي دارد كه من پيامبر خدا و داراي كتاب انجيل هستم. در احاديث شيعي، حضرت امام جواد (عليه السلام) از اين نظر به حضرت عيسي (عليه السلام) همانند شده است كه در خردسالي و كودكي به امامت و خلافت ربوبي الهي دست يافته است.

## خلافت امام جواد خردسال؛ فرصت ها و تهديدها

خلافت امام جواد (عليه السلام) از آن نظر كه در نوع خود در عصر اسلامي بي نظير است از سوي دوست و دشمن با دشواري هائي در پذيرش و رد مواجه شد. دوستان از آن كه كودكي خردسال نتواند زمام امور امامت ظاهري را به عهده گيرد در ترديد بودند و دشمنان، امامت وي را مهم ترين فرصت براي ريشه كني تفكر نظام ولايي و امامي مي دانستند. اگر اين كودك خردسال در حوزه علوم شريعت نمي توانست پاسخ گو به شبهات و پرسش ها باشد در حقيقت كار امامت و تفكر سياسي نظام ولايي ساخته بود. از اين رو خردسالي كودك براي درباريان و حاكمان نظام خلافت سلطنتي جالب بود و مي كوشيدند تا با ايجاد مباحثات و احتجاجات به هدف خويش دست يابند. مشكلي كه جامعه با آن مواجه بود، قيام علويون در همه كشورهاي اسلامي تحت حاكميت خلافت سلطنتي امويان بود؛ زيرا آنان مدعي بودند كه خلافت از آن اماماني است كه از سوي خداوند نصب شده اند و از نسل فاطمه (سلام الله عليها) و علي (عليه السلام) و از نوادگان پيامبر (صلي الله عليه وآله وسلم) هستند: اكنون علويون نگران بودند كه اگر اين كودك خردسال در شريعت كه امري ابتدايي است بماند ريشه تفكر نظام ولايي شيعي خشك خواهد شد و همه قيام به سادگي از درون سركوب و از هم خواهد پاشيد. آنان نگران بودند كه كودكي خردسال نتواند نماينده خداوندي باشد كه خلافت ربوبي هستي را به او خواهد سپرد زيرا امام بنا بر تفكر شيعي مي بايست هم بر شريعت و هم بر امور دين و دنياي مردم و بلكه هستي نظارت و ربوبيت كند و آن ها را به كمال لايق و شايسته خويش برساند. اگر امام در مسئله شريعت با شكست مواجه شود و در احتجاجات و مناظرات كم آورد ديگر به سادگي مي توان بخش ديگر تفكر را مردود و باطل شمرد و امامت ولايي و نظام ولايي را نادرست ارزيابي كرد و اجازه نداد كه گروهي به نام نظام ولايي منصوب از سوي خدا و پيامبر در مرزهاي خلافت و درون آن حركت هاي بنيان برافكن انجام دهند و مشروعيت ديني و سياسي نظام خلافت سلطنتي را با بحران مواجه سازند. اين مسئله براي عموم و توده ساده شيعيان به عنوان يك تهديد جدي به شمار مي رفت. مشكل آن بود كه همگان نام هاي امامان را مي دانستند و اين كه هر امامي را امام پيش از خود نصب و معرفي مي كند تا در مصداق، همانند مفهوم اشتباهي رخ ندهد. از اين رو امام رضا (عليه السلام) پيش از وفات خويش جواد (عليه السلام) را معرفي و نصب مي كند و كسي از شيعيان واقعي نمي تواند انتصاب امام (عليه السلام) را ناديده بگيرد. اگر امام خردسال در مناظرات و چالش هاي علمي و احتجاجات، شكست مي خورد نه تنها امامت در حوزه تشريع بلكه در مقام اجرا و سياسيات و ربوبيت طولي نيز دچار مشكل جدي مي شد. از اين رو از نظر توده شيعه هم تهديد و هم فرصت شمرده مي شد؛ زيرا اگر اين كودك خردسال مي توانست بر علماي شريعت و دانشمندان برتري يابد ديگر كسي نمي توانست در امامت وي تشكيك و حقانيت نظام ولايي و ربوبيت طولي را زير سؤال ببرد. امام (عليه السلام) در چند جا و در چند نوبت دشمنان را مبهوت مي سازد و نشان مي دهد كه تفكر نظام ولايي و امامت و خلافت ربوبي امري درست و ريشه در حقانيت الهي دارد. اين گونه است كه مامون پس از شهادت امام (عليه السلام) و به قول خود، براي رهايي از دشمن بزرگ و مهم نمي تواند آرام بگيرد؛ زيرا اين كودك خردسال همه تفكر نظام خلافت سلطنتي را با پيشينه دويست سال به چالش مي كشد. مأمون اكنون ديگر نمي تواند امامت را منكر شود ولي مي بايست به گونه اي آن را محدود سازد كه روش ازدواج اجباري با دختر خود يكي از اين راه كارهاست تا امام را محدود سازد و رفتارها و حركات او را زير نظر مستقيم قرار دهد. اين نخستين ازدواج دولتي با هدف كنترل امامت بود. امام جواد (عليه السلام) با بهره گيري از علم لدني خويش همانند حضرت عيسي (عليه السلام) توانست هم خود را اثبات كند و هم جامعه شيعي را از نگراني رهايي بخشد و از سوي ديگر به بازسازي انديشه امامت در ميان توده ها اقدام كرد، زيرا اگر تنها در گذشته شماري اندك بر امامت به شكلي خاص تأكيد داشتند و نقش سن و توان جسمي و خلافت ظاهري را مهم به شمار نمي آوردند اكنون توده شيعي با حضور امام جواد (عليه السلام) و تسلط علم غيب الهي بر علم اكتسابي و مديريت تهديدها به اين مفهوم دست يافتند و در حقيقت براي آنان مسئله امامت بازسازي شد.

## امامت امام جواد بستري براي امام زمان

امامت امام جواد (عليه السلام) با ويژگي هاي انحصاري خود بستري مناسب براي امام زمان و امامت وي در سن و سالي كم تر از امام جواد (عليه السلام) فراهم آورد. تصويري كه امام جواد (عليه السلام) از مقام امامت در تصور شيعي ارائه مي دهد زمينه اي مناسب بوجود مي آورد تا به سادگي امامت امام زمان (عجل الله تعالي فرجه الشريف) در شرايطي غيرمعمولي تر نيز پذيرفته شود و باعث چالشي جدي نشود؛ زيرا اگر امام جواد (عليه السلام) با خردسالي خويش توانست در برابر دانشمندان قرار گيرد و علم لدني و غيبي و مقام امامت را به رخ دشمنان بكشد چنين فرصتي براي امام زمان (عجل الله تعالي فرجه الشريف) فراهم نشد؛ زيرا او از همان زماني كه در بطن مادر بود در نوعي غيبت از عموم به سر مي برد و به سبب اين كه دشمنان قصد داشتند ايشان را بكشند، به شكلي همانند حضرت موسي (عليه السلام) به دنيا آمد و دور از چشمان مردم رشد كرد و در 5 سالگي به امامت رسيد در حالي كه تنها شماري انگشت شمار با ايشان ارتباط داشته و توده مردم و حتي خواص از ارتباط و دريافت مقام و منزلت علمي و روحي وي محروم بودند. اگر امامان بعدي چون امام هادي (عليه السلام) و امام حسن عسگري (عليه السلام) با غيبت و زنداني شدن در سامره زمينه عدم استفاده مستقيم از امامت را به مردم دوره خويش آموختند تا ايشان به سادگي نتوانند با امام و رهبري در تماس باشند و بستري مناسب براي عصر غيبت صغرا و كبرا فراهم شود امام جواد نيز زمينه تغيير مفهومي امامت را در عمل به توده مردم آموخت.